

عادل شهرزاد به سر آمد خبر داد:

طرح جامع گردشگری ساحل «مکسر» به تصویب نهایی رسید



مدیر کل اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان هرمزگان، گفت:پس از طی مراحل قانونی، طرح جامع گردشگری ساحل «مکسر» واقع در بندر مقام به عنوان یکی از مهمترین پروژه های گردشگری هرمزگان به تصویب نهایی رسید.

عادل شهرزاد در گفت و گو با خبرنگار اقتصاد سرآمد، س‌ی توسعه به شمار می‌رود، نه شرط کافی. آنچه سرنوش‌ت یک طرح جامع رادر دوره پساجنگ رقم می‌زند، نه صرفاً حجم خسارت‌های وارده بر زیرساخت‌ها یا میزان کمک‌های مالی و فنی که از خارج روانه می‌شود، بلکه کیفیت نهادها، ساختار قدرت، توزیع منافع و ظرفیت درونی جامعه برای بازتعریف مناسبات اقتصادی و سیاسی

مدیر کل اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان هرمزگان، افزود: هدف اصلی از تصویب این طرح مهم گردشگری در بندر مقام، ایجاد فرصت های سرمایه گذاری گردشگری همزمان با حفاظت پایدار محیط زیست منطقه است. وی خاطر نشان ساخت: بر اساس مطالعات صورت گرفته با اجرای طرح گردشگری در ساحل «مکسر» که در سالهای اخیر گردشگران و طبیعت گردان زیادی را به خود جذب کرده است، ضمن حفاظت از منابع طبیعی در سواحل خلیج فارس، امکان حضور سرمایه گذاران بخش خصوصی به ویژه بومیان محلی ساکن در بندر مقام و بندر لنگه برای رونق اقتصادی هر چه بیشتر منطقه فراهم خواهد شد.

شهرزاد، اذعان داشت: همچنین اجرای این طرح با توسعه زیرساختهای گردشگری در این منطقه ساحلی، امکان خدمات دهی مناسب به گردشگران و طبیعت گردان ورودی به این منطقه توریستی در ساحل خلیج فارس را فراهم خواهد کرد. به گفته این مقام مسئول در استان هرمزگان، در طرح مطالعات جامع ساحل «مکسر» ایجاد زیرساخت‌های استاندارد گردشگری از جمله مسیرهای دسترسی مناسب، ساماندهی پهنه‌های اقامتی و پذیرایی، احداث کلب‌های گردشگری سازگار با محیط، خدمات رفاهی و بهداشتی و همچنین ضوابط دقیق حفاظت از بافت زمین‌شناختی و صخره‌های کن‌نظیر این منطقه ساحلی لحاظ شده است.

وی یادآور شد: هم اکنون بسا تصویب طرح

جامع گردشگری ساحل «مکسر»، مراحل جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و اجرای فازهای مختلف توسعه با همکاری فربخششی دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط اجرایی خواهد شد که انتظار می‌رود به زودی شاهد تحقق این مهم باشیم.

مدیر کل اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان هرمزگان با اشاره به اینکه مطالعات جامع توسعه گردشگری در ساحل «مکسر» توسط پیمانکار، انجام شده است، گفت: به همین منظور در گام نخست ۱۰ میلیارد ریال از محل منابع استانی به این پروژه مهم توریسم دریایی و ساحلی استان هرمزگان تخصیص یافته است. این مقام مسئول در استان هرمزگان یادآور شد: طرح جامعه توسعه گردشگری در ساحل «مکسر» بر اساس توسعه پایدار و همزمان با حفاظت محیط زیست تهیه و اجرایی خواهد شد که توجه به این مهم در اولویت پروژه‌های اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان قرار دارد.



سهرزاد گرو ه راهبردی – مرتضی فاخری – پایان یک جنگ، در نگاه نخست، همچون گشودن دری به سوی هوای تازه و افق‌های روشن به نظر می‌رسد. این باوری عمومی است که فروکش کردن غبار نبرد، خود به معنای آغاز فصلی نوین از آبادانی و شکوفایی است؛ گویی با خاموش شدن آخرین آتش، همه معادلات پیچیده اقتصادی و سیاسی به یک باره به نفع صلح و رفاه آزرایی می‌شوند. اما تجربه تاریخی ملت‌ها و تحلیل‌های ژرف اقتصاددانان نهادی به مامی آموزند که این هم‌آزری ساده، اغلب فریبنده و نادرست از کار در می‌آید.

پایان یک بحران خارجی، صرفاً یک شرط لازم برای حرکت به سوی توسعه به شمار می‌رود، نه شرط کافی. آنچه سرنوش‌ت یک جامعه رادر دوره پساجنگ رقم می‌زند، نه صرفاً حجم خسارت‌های وارده بر زیرساخت‌ها یا میزان کمک‌های مالی و فنی که از خارج روانه می‌شود، بلکه کیفیت نهادها، ساختار قدرت، توزیع منافع و ظرفیت درونی جامعه برای بازتعریف مناسبات اقتصادی و سیاسی

ایران، در آستانه احتمالی چنین دوره‌ای سرنوش‌ت‌سازی، با پرسشی بنیادین رو به روست: آیا پایان رویارویی نظامی، به خودی خود، کلید گشودن قفل چندلایه توسعه خواهد بود، یا اینکه این پایان، تنها سرآغازی بر چالش‌ی بس عمیق‌تر و پیچیده‌تر در عرصه حکمرانی و بازسازی نهادی است که سال‌ها از آن غفلت شده است؟

ذی‌نفعان بحران

اهمیت حیاتی این پرسش از آنجا ناشی می‌شود که نزدیک به دو دهه زیست در شرایط بحران دائمی، تحریم‌های فلج‌کننده و نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک، نه تنها تار و پود فیزیکی اقتصاد و زیرساخت‌های حیاتی کشور را نشانه رفته، بلکه لایه‌های زیرین ساختار قدرت و منافع را نیز دچار دگرگونی شگرفی ساخته است. در این میان، پدیده‌ای شکل گرفته که می‌توان آن را «ذی‌نفعان بحران» نامید؛ گروه‌ها، نهادها و شبکه‌هایی که در دل آشفتگی ارز، شکاف میان قیمت رسمی و واقعی کالاها، نرخ‌های چندگانه و بعضاً متضاد ارزی، تجارت مرزی نامرسم و حلقه‌های واسطه‌گری پرسود، به منافع هنگفتی دست یافته‌اند. برای این ذی‌نفعان، تداوم وضعیت موجود نه یک تهدید، که فرصتی بی‌بدیل برای بقا و توسعه کسب‌وکارهای راننی به شمار می‌آید.

از این منظر، حتی اگر فشار خارجی به یک باره فروکش کند و گره تحریم‌ها گشوده شود، تغییر درونی به سادگی و با سرعت مطلوب حاصل نخواهد شد؛ چراکه مسیر توسعه، مستقیم و هموار نیست و موانع ساختاری آن، ریشه در لایه‌های پنهان منافع قدرت و سازوکارهای توزیع نا عادلانه دارد. بنابراین، اولین گام در مسیر پساجنگ، شناخت دقیق این موانع و نقشه‌برداری از شبکه‌های منفعتی است که هرگونه اصلاحات بنیادین را با مقاومتی خاموش اما مؤثر رو به رو خواهد کرد. این مقاومت، گاه در قالب کارشکنی‌های اداری و گاه در هیئت تحلیل‌های شبه‌علمی که اصلاحات را «شوک‌درمانی» یا «باز کردن سفره ملت برای بیگانگان» معرفی می‌کنند، ظهور می‌یابد.

پیامدهای نسلی یک انتخاب راهبردی

پایان جنگ، ایران را در برابر یک انتخاب راهبردی با پیامدهای نسلی قرار می‌دهد. نخستین و شاید بدیهی‌ترین نیازی که به ذهن هر ناظری خطور می‌کند، تدوین برنامه‌ای جامع و عملیاتی برای بازسازی فیزیکی زیرساخت‌های عظیم و حیاتی است که در جریان درگیری‌های نظامی آسیب دیده‌اند. صنایع مادر مانند نفت، گاز، پتروشیمی، فولادو آلومینیوم که ستون فقرات تولید ناخالص داخلی و تأمین‌کننده درآمد‌های ارزی کشور به شمار می‌روند، در صورت تخریب با کاهش ظرفیت، نمی‌توانند نقشی که در تأمین مالی پروژه‌های عمرانی دارند ایفا کنند.

همچنین شبکه‌های حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی و دریایی، نیروگاه‌های

اختصاص می‌یابد، بلکه انگیزه‌های بهر موری، نوآوری و صرفه‌جویی در مصرف انرژی را نیز در تمام بخش‌های اقتصادی از بین می‌برد.

اصلاح تدریجی اما هدفمند این ساختار پارانه‌ای، هر چند از منظر سیاسی یکی از پرهزینه‌ترین و دشوارترین اقدامات ممکن به نظر می‌رسد، برای تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی بازسازی، کاهش کسری بودجه مزمن دولت و خارج شسدن از وابستگی شدید به درآمد‌های نفتی، گریزناپذیر و ضروری است. در غیر این صورت، دولت در کسری بودجه انباشته، ناچار به استقرار گسترده از بانک مرکزی خواهد شد که خود به معنای افزایش پایه پولی، چاپ پول بدون پشتوانه و در نتیجه تشدید تورم فسادکسیخته است؛ چرخه‌ای معیوب که بسیاری از کشورهای درگیر جنگ داخلی یا خارجی در منطقه را به ورطه ابرتورمی‌های تاریخی و فروپاشی پول ملی کشانده است.

در این نقطه حساس، نقش و جایگاه بخشش خصوصی معتبر، متخصص و متعهد به عنوان موتور محرکه اصلی بازسازی و نوسازی، بیش از پیش خودنمایی می‌کند. انکای صرف و سستی به دولت به عنوان متولی انحصاری بازسازی، الگویی به غایت ناکارآمد است که ناکامی‌های پرشمار آن در پروژه‌های عمرانی گذشته، به وضوح به اثبات رسیده است.

ایجاد امنیت پایدار برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، کاهش چشمگیر بروکراسی‌های زائد و رانست‌زا، اصلاح مقررات دست‌وپاگیر و متناقض حوزه کسب‌وکار و تضمین ثبات قواعد بازی در بلندمدت، از جمله اقدامات کلیدی هستند که می‌توانند بخش خصوصی را برای ورود جدی و مؤثر به عرصه بازسازی و ایفای نقشی بی‌بدیل در این دوره تاریخی سرنوشت‌ساز، ترغیب و آماده کنند.

چشم‌انداز مسیر پیش رو

با این حال، مسیر پیش روی ایران برای خروج از بحران و ورود به مدار توسعه، نه در تقلید از الگوی اروپایی رفاه و رفاه‌نومداری، نه در پیروی کورکورانه از مدل چینی توسعه دولت‌محور و نه در اقتباس سطحی از نظام آمریکایی بازار آزاد، خلاصه نمی‌شود. هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای در جهان امروز، با اتکا به یک فرمول جادویی یا «اخذ و نسخه‌آماده وارداتی به جایگاه‌کونی خود دست نیافته است. تاریخ توسعه، سرشار از روایت‌های منحصر بفرد و بومی است. آلمان پس از جنگ جهانی دوم، با تکیه بر آزادسازی مشروط اقتصادی، اصلاحات پولی جرات‌ورزانه و مبارزه جدی با انحصار و کارتل‌های صنعتی، از دل خاکسترس به اوج شکوفایی رسید. ژاپن، بر دولت برنامه‌ریز و توسعه‌طلب، اصلاحات عمیق ارضی و سرمایه‌گذاری متمرکز بر آموزش و فناوری تکیه کرد و مسیر خود را هموار ساخت. کره جنوبی، با اتخاذ سیاست‌های صادرات‌گرایسی تهاجمی، هدف‌گذاری صنعتی دقیق و نظم سخت اجتماعی، طی نیم قرن از فقر مطلق به جره کشنورهای پر درآمد پیوست. درس مشترک و ارزشمند همه این تجارب متنوع، انعطاف‌پذیری هوشمندانه، آزمون و خطای مدبرانه و تطبیق سیاست‌ها با شرایط بومی، تاریخی و نهادی خاص هر جامعه است.

ایران نیز چاره‌ای جز بهره‌گیری نقادانه و خلاقانه از این تجارب گرانبهای جهانی ندارد تا نهادهایی متناسب بازیت‌بوم منحصر بفرد تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود طراحی و اجرا کند. توسعه‌ای که در ایران پایدار بماند، نه با تقلید خام و کورکورانه، بلکه با خلق الگویی بومی از حکمرانی اقتصادی عمیق ارضی و سرمایه‌گذاری که در آن شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، نظارت مردمی و مشارکت واقعی عامه مردم، جایگزین رانت، فساد سیستماتیک، تصمیم‌گیری‌های متمرکز و غیرکارشناسانه و بیگانی دولت‌از جامعه شود. بازسازی نهادها، در عمیق‌ترین معنای خود، مستلزم شکل‌گیری نوعی «میتاق ملی فراگیر» درباره اهداف کلان، اولویت‌های راهبردی و خط قرمزهای سیاستی است تا از پراکنده‌کاری دستگاه‌های متعدد، اتلاف سرمایه‌های حیاتی و از دست رفتن فرصت طلایی گذار که گاه تنها دو تا سه سال به طول می‌انجامد، جلوگیری به عمل آید. این میتاق، فراتر از منافع جناحی و گروهی، باید بر عقلانیت جمعی و آینده‌نگری استوار باشد.

فروکش کردن آتش سوزان جنگ، هر چند نوبدبخش و امیدآفرین است، اما نباید ما را از واقعیت تلخ و پیچیده دیگری غافل سازد: پایان

معمای گذار از بحران به بازسازی نهادی در ایران

آیا پایان جنگ، به معنای آغاز توسعه است؟

درگیری نظامی کلاسیک، الزاماً به معنای پایان تمام صور رویارویی و خصومت نیست. تجربه تاریخی ملت‌ها نشان می‌دهد که دشمنان و رقبای ژئوپلیتیک، میدان نبرد خود را از مو شک و پهباد و توپ به عرصه‌های ظریف‌تر اما به همان اندازه مؤثر اقتصاد، افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی و انسجام داخلی منتقل خواهند کرد.

در این میدان جدید که قواعد آن با جنگ سخت تفاوت بنیادین دارد، مهم‌ترین اهداف دشمن، کاهش «تاب‌آوری روانی و اقتصادی مردم» و ایجاد «خطای مکرر در دستگاه محاسباتی و تصمیم‌گیری مسئولان» از طریق حجم عظیم اطلاعات متناقض و شایعات هدفمند است. بنابراین، حفظ وحدت ملی، انسجام اجتماعی و سرمایه‌نمادین اعتماد عمومی، نه یک شعار اخلاقی و تزئینی، بلکه به عنوان یک ضرورت حیاتی امنیتی و بخشی لاینفک از ظرفیت جامع قدرت ملی، مطرح می‌شود. جامعه‌ای که در آن اختلافات سیاسی به تفرقه، تنازع و تخریب چهره یکدیگر منجر شود، در برابر امواج سهمگین جنگ شناختی و شایعه‌پراکنی، به شدت آسیب‌پذیر و فروریختنی خواهد بود.

موفقیت در دوره خطر پساجنگ، مستلزم آن است که قوای سه‌گانه، نهادهای نظارتی و رسانه‌های جمعی، با تمرکز همزمان بر حل فوری و کارشناسی دغدغه‌های معیشتی مردم، بهبود محسوس کارآمدی نهادهای عمومی و باز کردن فضا برای نقد منصفانه و سازنده، اعتماد عمومی را که از هر ذخیره ارزی و طلایی ارزشمندتر و راهبردی‌تر است، بازسازی و تقویت کنند.

چالش اصلی، عبور از وضعیت بیمارگونه‌ای است که در آن «انتظارات منفی» به شکلی خودنکارار شونده و خودتقویت‌کننده عمل می‌کنند و به یک حلقه معیوب ذهنی تبدیل شده‌اند که هرگونه تلاش مثبت و رو به جلویی را با تردید، بدبینی و انفعال عموم مواجه می‌سازد. در چنین فضایی، حتی بهترین سیاست‌های اقتصادی نیز بدون پشتوانه اعتماد، به نتیجه مطلوب نخواهند رسید و کارایی خود را از دست خواهند داد.

جمع‌بندی

در پایان و پس از این واکاوی، پرسش محوری «پایان جنگ، آغاز توسعه» پاسخ‌ی سراسرت، یکسان و از پیش تعیین‌شده ندارد. پایان جنگ، صرفاً نه‌ای صرفاً آغاز یک دوره گذار سرنوشت‌ساز، شکننده و مملو از فرصت‌ها و تهدیدهای همزمان است. دوره‌ای که در آن، سرنوشت آینده کشور بیش از هر عامل خارجی، به توانایی درونی ملت و خنیکان سیاسی در مهار هوشمندانه رانت، اصلاح شجاعانه نهادهای ناکارآمد، مدیریت مشارکتی انتظارات و ایجاد یک اجماع پایدار و عقلانی برای حرکتی دشوار، هر پرهزینه اما کاملاً ضروری، بستگی پیدای می‌کند.

اگر این پنجره طلایی فرصت، که به واسطه کاهش موقت یا دائمی فشار خارجی گشوده می‌شود، با تعلل‌های اداری، بی تصمیمی‌های راهبردی، بخشش‌گری‌های رفاقتی و اصرار بر روش‌های ناکارآمد و شکست‌خورده گذشته، از دست برود و هدر رود، جامعه ناگزیر در چرخه‌های معیوب و تکراری بحران، زوال ساختاری، سرخوردگی نسلی و عقب‌ماندگی مضاعف گرفتار خواهد ماند و هزینه‌های سنگین آن گریبانگیر نسل‌های آینده نیز خواهد شد. اما اگر این فرصت بی‌بدیل، با شجاعت مثال‌زدنی در تصمیم‌گیری‌های سخت، عقلانیت روشمند در اجرای گام‌به‌گام اصلاحات و تواضع در برابر آموزه‌های تجربه، منتقم شمرده شود و از آن به بهترین وجه بهره‌برداری گردد، ایران می‌تواند از دل تاریک‌ترین بحران‌ها، الگویی بگر و اصیل از توسعه را خلق کند که نه تنها پاسخگوی نیازها و آرمان‌های جامعه خویش باشد، بلکه با هویت چند هزارساله و جایگاه تمدنی آن نیز هماهنگ و همساز افتد.

مسیر پیش رو، به یقین دشوار، نامهموار و سرشار از تنگناهای پیش‌بینی‌نشده است، اما به هیچ وجه غیرممکن و بن‌بست نیست؛ شرط اساسی و گریزناپذیر موفقیت در این مسیر، درک عمیق و همه‌گیر این حقیقت بنیادین است که توسعه، هرگز یک رویداد شتابزده یا یک معجزه یک‌شبه نیست، بلکه یک فرآیند مستمر، تدریجی، پرهزینه و مستلزم اصلاحات عمیق و چندلایه نهادی است که تنها با اراده‌ای جمعی، صبوری تاریخی و اغلب مداوم از وسوسه‌های راحل‌های کوتاه‌مدت، زودبازده و اغلب فریبنده، می‌تواند به سرانجامی پایدار و مطلوب برسد. جامعه‌ای که این درک راهبردی را نهادینه کند، از دل هر بحرانی، فرصتی برای تولدی دوباره خواهد آفرید.

ژئوپارک جهانی قشم – جزایر ناز در گذر زمان

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی